

## رژیم درگیر بحران موجودیت خود است

محمدرضا شالگونی

«حقیقت این است که مسئله جانشینی یکی از مسائل ثابت و گریزناپذیر همه دیکتاتوری هاست و جمهوری اسلامی نمی‌تواند از این قاعده مستثناء باشد. بعلاوه، تردیدی نمی‌توان داشت که ما در اواخر دوران فرما‌تروایی خامنه‌ای هستیم که پیرمردی است هشتاد ساله و بنابراین حتماً در کانون اصلی قدرت طرح‌هایی برای جانشینی او تدارک می‌بینند.»

گفت‌وگو با محمدرضا شالگونی، فعال سیاسی

■ نقشه تنظیم مجلس یازدهم به دست شورای نگهبان و طبعاً با تأیید ولی فقیه پیش برده شد. این یک برنامه تکراری بود یا آن را باید حرکتی با کیفیتی ویژه برای تنظیم ساختار قدرت دید؟

جمهوری اسلامی یک رژیم استبدادی است، نه فقط در عمل بلکه حتی در تئوری رسمی حکومت و قانون اساسی آن. برای پی بردن به این حقیقت کافی است نظری بیندازیم به قانون اساسی رژیم. اما باید توجه داشته باشیم که این رژیم در بستر یک انقلاب شکل گرفته، بنابراین، از همان آغاز احتیاج داشته به صورت تئوریک از ضرورت این استبداد مشخص (یعنی "ولایت فقیه") دفاع کند و آن را جا بیندازد. برای این کار لازم بوده اولاً به این استبداد خصلت و وظیفه الهی و الایی نسبت بدهند و ثانیاً آن را محصول اراده و انتخاب مردم قلمداد بکنند. به بیان دیگر، ناگزیر بودند آن را لای نوعی "دموکراسی" ببوشانند. این کار بدون سرکوب مداوم آزادی‌های بنیادی، در عین تظاهر به دفاع از "حق انتخاب" مردم و همچنین کنترل نهادهای انتخابی به وسیله نهادهای ولایی (= استبدادی) امکان نداشت.

شورای نگهبان یکی از این نهادهای ولایی است که به تدریج در انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری نقش غربالگری رسمی پیدا کرده است. نگاهی به تاریخ نظارت استصوابی شورای نگهبان در انتخابات دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی به روشنی نشان می‌دهد که یکی از وظایف اصلی غربالگری توسط این نهاد ولایی (دست کم در سه دهه گذشته) همان تنظیم ترکیب مجلس بوده است. و این غربالگری همیشه برای حفظ تسلط دستگاه ولایت و پیشبرد طرح‌های ولی فقیه صورت گرفته، البته با توجه وضعیت سیاسی مشخص کشور. مثلاً در انتخابات مجلس ششم، وضعیت سیاسی کشور طوری بود که حذف همه کاندیداهای اصلاح طلب نه تنها دستگاه ولایت را تقویت

نمی‌کرد، بلکه می‌توانست حتی اعتراضات توده‌ای گسترده‌ای را علیه آن برانگیزاند، اما در انتخابات مجلس هفتم، ولی فقیه می‌دید بدون رد صلاحیت بخش بزرگی از نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم نخواهد توانست توازن قوا را به نفع خود تغییر بدهد.

برگردم به سؤال شما: انتخابات مجلس یازدهم پس از رویارویی‌های بزرگ و حتی سراسری دو سال گذشته مردم با رژیم صورت می‌گرفت که مایوس شدن اکثریت قاطع ایرانیان از امکان اصلاح رژیم و تحمل ناپذیر شدن آن را قطعیت دادند و نتیجه طبیعی آن ورشکستگی اصلاح طلبی و اصلاح طلبان حکومتی بود. در چنین شرایطی که دستگاه ولایت خود را برای رویارویی‌های بزرگ بعدی با مردم آماده می‌کند، روشن است که نه تنها احتیاجی به اصلاح طلبان حکومتی ندارد، بلکه تا حدود زیادی آنها را مزاحم برنامه‌های خود می‌بیند. اصلاح طلبان حکومتی حالا به لاشه‌های سیاسی بی‌خاصیتی تبدیل شده‌اند که بودن نام آنها در فهرست نامزدهای انتخاباتی دیگر نمی‌تواند افراد بیشتری را به پای صندوق‌های رأی بکشاند و به اصطلاح “تنور انتخابات را داغ کند”. بعلاوه، دستگاه ولایت درست به دلیل این که خود را برای رویارویی‌های بعدی با مردم آماده می‌کند، ناگزیر است صفوف مدافعان رژیم را فشرده تر و یک دست تر سازد. بنابراین شورای نگهبان این بار فقط به حذف اصلاح طلبان اکتفاء نکرد، بلکه بخش قابل توجهی از اصولگرایان را نیز کنار گذاشت و فقط به آنهایی اجازه کاندیداتوری داد که فکر می‌کنند کاملاً مطیع دستگاه ولایت خواهند بود.

با توجه به این وضعیت، من فکر می‌کنم کار شورای نگهبان در غربالگری کاندیداهای انتخابات مجلس یازدهم با همه دوره‌های قبل فرق داشت. این آرایش ویژه برای مقابله با اوضاع بحرانی فوق العاده را در حرکت‌ها و واکنش‌های دیگر ولی فقیه نیز می‌شود مشاهده کرد، مثلاً در تشکیل “شورای هماهنگی قوای سه گانه”، یا منع نمایندگان مجلس از بحث و مداخله در ماجرای افزایش بهای بنزین، یا حتی دور زدن بی سابقه مجلس در تصویب بودجه سال ۹۹ که جز کنار گذاشتن مجلس شورای اسلامی در قانون گذاری‌های مهم معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد. همین طور، بازی رهبر با مسئله “گروه ویژه اقدام مالی” (FATF) که از طریق “مجمع تشخیص مصلحت نظام” از پذیرش شرایط آن طفره می‌روند و عملاً اقتصاد کشور را به یک بن بست لاعلاج می‌کشاند، نمونه‌ای از نشانه‌های این آرایش جدید رژیم است.

■ این نظر مطرح شده بی آنکه به صورتی روشن مستند شود: رژیم وارد دوره گذار به مرحله پس از خامنه‌ای شده است. شما چه فکر می‌کنید؟ آیا شما هم معتقدید که اکنون در چنین دوره‌ای به سر می‌بریم؟ تصور می‌کنید سال ۱۳۹۹ سال تحولات لولایی خواهد بود؟

من از آنچه پشت پرده می‌گذرد خبر ندارم و فکر می‌کنم نظراتی که در باره طرح‌های جانشینی خامنه بیان می‌شوند، از حد گمان زنی‌های به قول شما غیر مستند، نمی‌توانند فراتر بروند.

حقیقت این است که مسئله جانشینی یکی از مسائل ثابت و گریزناپذیر همه دیکتاتوری هاست و جمهوری اسلامی نمی‌تواند از این قاعده مستثناء باشد. بعلاوه، تردیدی نمی‌توان داشت که ما در اواخر

دوران فرمانروایی خامنه‌ای هستیم که پیرمردی است هشتاد ساله و بنابراین حتماً در کانون اصلی قدرت طرح‌هایی برای جانشینی او تدارک می‌بینند.

اما همان طور که در پاسخ به سؤال اول گفتیم، جمهوری اسلامی هم اکنون با مسئله بزرگ تری روبروست که بحران موجودیت رژیم است. به عبارت دیگر، ممکن است خود رژیم قبل از مرگ خامنه‌ای بمیرد. به همین دلیل فکر می‌کنم دستگاه ولایت قبل از هر چیز خود را برای مقابله با همین بحران کنونی آماده می‌کند و تجدید آرایش‌ها نیز قبل از هر چیز برای مهار خیزش‌های مردمی صورت می‌گیرند که در دو سال گذشته شتاب بی‌سابقه‌ای پیدا کرده‌اند و پشت سر هم شکل می‌گیرند.

■ گمانه‌زنی‌ها درباره آینده رژیم در نوسان هستند از جمله میان تصور از روی کار آمدن سرداران تا حکومتی با همین شکل و شمایل کنونی اما با یک رهبر تازه. شما چه احتمالی می‌دهید؟

همان طور که در پاسخ به سؤال‌های قبلی گفتیم، جمهوری اسلامی هم اکنون با خیزش‌های مردمی سراسری روبروست که موجودیت اش را تهدید می‌کنند. اگر از این شرایط مشخص کنونی حرکت کنیم، ناگزیر خواهیم بود به چند سؤال کلیدی پاسخ بدهیم:

یک – آیا جمهوری اسلامی جز سرکوب تمام عیار امکان دیگری برای خواباندن اعتراضات گسترده مردم و آرام کردن اوضاع کشور در اختیار دارد؟ پاسخ من به این سؤال منفی است. رژیمی که در چهار دهه گذشته با همه امکاناتی که داشته، نتوانسته کاری از پیش ببرد و پایه حمایتی خود را بی‌وقفه از دست داده، اکنون که در انزوای کامل داخلی و بین‌المللی قرار گرفته، مسلماً نمی‌تواند به خواست‌های انباشته شده مردم جوابی پیدا کند و از رضایت یا دستکم، فرمانبرداری آنان برخوردار شود.

دو – آیا یک حکومت نظامی می‌تواند رژیم را نجات دهد؟

پاسخ من به این سؤال منفی است، به چند دلیل: اولاً ترکیب نیروهای نظامی در جمهوری اسلامی یکی از تناقضات بزرگ این رژیم است. تا آنجا که من می‌دانم، جمهوری اسلامی تنها حکومتی است که نیروهای نظامی خود را به صورت دو نهاد کاملاً موازی و مستقل از هم (ارتش و سپاه پاسداران) سازمان داده است و بدتر از همه، برخورد تبعیض آمیزی با این دو نهاد دارد و در حالی که عملاً سپاه پاسداران را به تکیه گاه اصلی ولایت فقیه تبدیل کرده و از امکانات نامحدودی برخوردار ساخته، ارتش یک نیروی ناتنی تلقی می‌شود. این سیستم موازی و تبعیض آمیز در شرایط بحرانی می‌تواند سپاه و ارتش را به مقابله با هم بکشاند و رژیم را فلج کند. ثانیاً – کارکرد اصلی حکومت‌های نظامی معمولاً سرکوب یا دست کم، محدود کردن آزادی‌های سیاسی است. اما در جمهوری اسلامی نیازی به این کار وجود ندارد، چون خود همین سیستم موجود به حد کافی سرکوب و بگیر و ببند راه می‌اندازد و بعید است یک حکومت نظامی بیشتر از این بتواند سرکوب کند. بعلاوه، سرکوب اگر از حدی بگذرد خود می‌تواند برانگیزاننده شورش‌های مردمی گسترده تری باشد. ثالثاً – سپاه پاسداران به صورت یک

نیروی ایدئولوژیک سازماندهی شده و زیر کنترل همه جانبه ولی فقیه قرار دارد. بنابراین، برخلاف تصور رایج، سپاه بدون رهبری ولی فقیه، به نیروی شکننده‌ای تبدیل می‌شود. نیاز سپاه به ولایت فقیه اگر بیشتر از نیاز ولایت فقیه به سپاه نباشد، کمتر از آن نیست. موجودیت این دو بدون هم عملاً ناممکن است.

سه – آیا جمهوری اسلامی می‌تواند با کنار گذاشتن خامنه‌ای دوام بیاورد؟ پاسخ من به این سؤال نیز منفی است. جمهوری اسلامی اکنون با بحران عمومی همه جانبه‌ای روبروست و در رویارویی کامل با مردمی که از دست آن به جان آمده‌اند. در چنین شرایطی هر تکان و تغییر بزرگ در آرایش رژیم، قاعدتاً به از هم پاشی ساختاری آن می‌انجامد.

از آنچه گفتیم نتیجه می‌گیرم: جمهوری اسلامی با بحران موجودیت اش روبروست. عقب نشینی در مقابل مردم برای آن ممکن نیست، زیرا اکنون به جایی رسیده ایم که مردم از “اصل ولایت فقیه” به جان آمده‌اند و سر رژیم را می‌خواهند.

در چنین شرایطی هر نوع عقب نشینی در مقابل مردم، جسارت و دامنه حرکت‌های مردمی را تقویت خواهد کرد و صفوف حکومتی‌ها را آشفته تر خواهد ساخت. اما رژیمی که نمی‌تواند در مقابل مردم عقب نشینی کند، به خاطر “مصلحت نظام” در مقابل قدرت‌های خارجی عقب نشینی خواهد کرد و مخصوصاً برای حفظ موجودیت اش در مقابل فشارهای امریکا کوتاه خواهد آمد تا برای خود فرصتی بخرد.

به همین دلیل، من فکر می‌کنم رهبری رژیم هم اکنون چگونگی عقب نشینی در مقابل امریکا را بررسی می‌کند، تا با کاهش فشارهای بین المللی موقعیت خود را در مقابله با مردم تقویت کند. البته از آنجا که حالا سال انتخابات در امریکاست، قاعدتاً آنها منتظرند تا ببینند طرف معامله شان چه کسانی خواهند بود. تردیدی نباید داشت که عقب نشینی در مقابل امریکا هرچند ممکن است موقعیت رژیم در مقابل مردم را تقویت کند، ولی بحران موجودیت جمهوری اسلامی را از بین نخواهد برد، بلکه فقط می‌تواند “روز محشر” را عقب بیندازد.

■ پیش‌بینی‌تان در مورد حرکت‌های جامعه چیست؟ مردم منفعل و نظاره‌گر خواهند بود؟ به تغییرات واکنش نشان خواهند داد و به صورتی از آن برای ابراز تقابل خود با دستگاه بهره خواهند گرفت؟ طبقات مختلف چه واکنش‌های متفاوتی خواهند داشت؟

هرچند حالا بحران کرونا اجتماعات و اعتراضات مردمی را دشوارتر کرده و به تعطیلی کشانده، اما با قطعیت می‌توان گفت که مردم ایران از دست این رژیم جهنمی به جان آمده‌اند و نظاره‌گر منفعل حوادث نخواهند بود و حتی همین حالا روشن است که خود بحران کرونا و برخورد فاجعه بار رژیم با این بیماری بیش از پیش رهبران جمهوری اسلامی را رسواتر کرده است.

تجربه دو سال گذشته جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که حالا اکثریت قاطع مردم هیچ امیدی به اصلاح این رژیم ندارند و واقعاً آن را تحمل ناپذیر می‌یابند. اعتراضات و حرکت‌های مطالباتی چند سال گذشته و مخصوصاً خیزش‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸ نشان می‌دهند که وضعیت در میان تهیدستان و کارگران و زحمتکشان وارد مرحله انفجار آمیزی شده است.

البته باید توجه داشت که برانگیختگی کنونی مردم علیه جمهوری اسلامی که در دو سال اخیر دامنه واقعاً سراسری پیدا کرده، محصول عوامل متعددی است و توضیح آن فقط با بحران اقتصادی می‌تواند همراه کننده باشد. بی تردید، بحران ساختاری اقتصاد در سراسری کردن دامنه اعتراضات توده‌ای مردم نقش بی واسطه و بسیار مهمی دارد، اما نقش عوامل دیگر را هم نباید دست کم گرفت. باید توجه داشته باشیم که اکنون انباشت مجموعه‌ای از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و بین المللی، کشور ما را به ورطه بحران مرکب و تو در تویی کشانده که غالب این‌ها محصول موجودیت جمهوری اسلامی هستند و رهایی از آنها با ادامه موجودیت این رژیم از محالات است.

هم چنین باید توجه داشته باشیم که اکنون مردم ایران برخلاف انقلاب ۵۷ به صورت توده بی شکل به مقابله با رژیم بر نمی‌خیزند، بلکه از آگاهی و شبکه‌های ارتباطی مستقل قابل توجهی برخوردارند که غالباً در جریان حرکت‌های اعتراضی و مطالباتی مختلف شکل گرفته‌اند.

تجربه چند سال گذشته نشان می‌دهد غالب حرکت‌های مستقل برخاسته از پائین دارند همگرایی پیدا می‌کنند. مثلاً اکنون شاهد همدلی و همگرایی چشم‌گیری میان حرکت‌های زنان، کارگران و زحمتکشان، ملیت‌ها و اقلیت‌های زیر ستم و دانشجویان هستیم. نگاهی به این حرکت‌ها و همگرایی‌ها نشان می‌دهد که مردم ایران اکنون از امکانات و فرصت‌هایی برای سازمان‌یابی مستقل و برخاسته از پائین برخوردارند که در تاریخ گذشته کشور ما هرگز سابقه نداشته است.

اکنون جمهوری اسلامی ناگزیر است بیش از گذشته با کارگران و زحمتکشان و تهیدستان به مقابله برخیزد و این در حالی است که در گذشته همیشه با عوام فریبی رذیلانه‌ای می‌کوشیده خود را مدافع “کوخ نشینان” و “مستضعفان” جا بزند. ادامه و گسترش چنین رویارویی‌هایی برای رژیم بسیار پرهزینه خواهد بود و آهنگ منزوی شدن آن را شتاب خواهد داد.

البته هنوز نیروی سیاسی جایگزین در مقابل جمهوری اسلامی که مردم به طرف آن روی بیاورند، دیده نمی‌شود، اما نبود نیروی سیاسی سازمان یافته جایگزین به معنای نبود تصویری از مشخصات کلی نظام جایگزین در ذهنیت توده‌ای مردم نیست. این دو چیز واحدی نیستند و هر چه دومی روشن تر باشد، شکل‌گیری اولی محتاطانه تر صورت می‌گیرد. و امروز خود همین‌کندی شکل‌گیری نیروی سیاسی جایگزین نشان می‌دهد که مردم ایران دیگر نمی‌خواهند به پرش در تاریکی تن در بدهند و علاوه بر سرنگونی استبداد حاکم به مشخصات نظام جایگزین نیز می‌اندیشند.

■ رژیم روابط خود را با خارج، به ویژه با آمریکا، چگونه تنظیم خواهد کرد؟

همان طور که در پاسخ به سؤال سوم اشاره کردم، جمهوری اسلامی ناگزیر است دیر یا زود در مقابل امریکا به عقب نشینی‌هایی تن بدهد. این عقب نشینی هر قدر دیرتر صورت بگیرد، برای رژیم پرهزینه تر خواهد بود.

البته باید توجه داشت که هر نوع تنش زدایی چشم گیر در رابطه با امریکا بدون تغییر سیاست رژیم در قبال اسرائیل ناممکن خواهد بود. تغییر سیاست در قبال اسرائیل ضرورتاً به معنای به رسمیت شناختن دولت اسرائیل نیست، اما مسلماً بدون کنار گذاشتن دشمنی آشکار با آن امکان ندارد. تردیدی نیست که این تغییر سیاست به معنای کنار گذاشتن یکی از مسلمات ایدئولوژیک جمهوری اسلامی خواهد بود و رژیم ناگزیر هزینه سنگینی برای آن خواهد پرداخت. اما این هزینه هرچه باشد، با هزینه عقب نشینی (حتی محدود) در مقابل مردم ایران قابل مقایسه نخواهد بود. زیرا هر نوع عقب نشینی در مقابل مردم، به ویژه در شرایط کنونی، قطعاً موجودیت رژیم را به خطر خواهد انداخت، در حالی که نه امریکا و نه اسرائیل ضرورتاً با یک رژیم اسلامی در ایران مخالفتی نخواهند داشت و حتی به جرأت می‌توان گفت که یک جمهوری اسلامی بی ضرر را بر یک نظام دموکراتیک در کشوری مانند ایران ترجیح خواهند داد.

منبع سایت زمانه